

# رویای شیرین دباغ

## روایت زندگی پرفراز و نشیب مرضیه حدیدچی در کتاب بانوی چریک

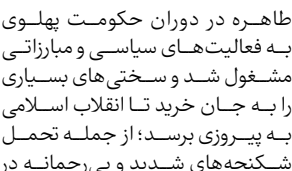
### خاطرات انقلاب

گروه کتاب

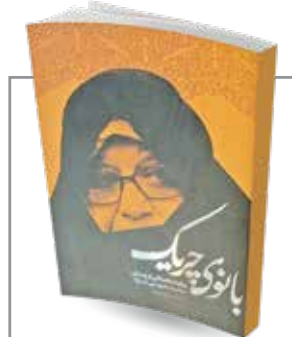
زنان بسیاری در جریان انقلاب اسلامی و دوران دفاع مقدس نقشی مهم، اثرگذار و فراموش‌نشدنی ایفا کرده‌اند. آنها با ایمان، آگاهی و روحیه فداکارانه در صحنه‌های اجتماعی، فرهنگی و سیاسی انقلاب حضوری فعال داشتند و در شکل‌گیری و تداوم این حرکت بزرگ مردمی، سهمی اساسی را برعهده گرفتند. حضور زنان در راهپیمایی‌ها، فعالیت‌های فرهنگی، پشتیبانی از مبارزان و انتقال پیام‌های انقلابی، نشان‌دهنده جایگاه مهم آنها در پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. این حضور گسترده بیانگر این است که زنان همگام با مردان در دفاع از ارزش‌ها، استقلال و عزت‌میهن اسلامی مسئولیتی بزرگ بر دوش داشته‌اند. بررسی نقش زنان در انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، بازخوانی بخش مهمی از تاریخ ایثار، آگاهی و مشارکت اجتماعی ملت ایران است؛ حضوری که نه تنها در پیروزی و مقاومت، بلکه در انتقال فرهنگ ایثار و پایداری به نسل‌های بعد نیز تأثیر عمیقی داشته است. کتاب «بانوی چریک» نوشته شیرین زارع‌پور که در نشر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به چاپ رسیده، یکی از آثار قابل توجه در حوزه ادبیات پایداری و زندگی‌نامه‌نویسی محسوب می‌شود که به روایت زندگی پرفراز و نشیب مرضیه حدیدچی معروف به طاهره دباغ می‌پردازد. اولین اثر شیرین زارع‌پور با عنوان «تمنا بی‌خان» که زندگی‌نامه شهید مدافع هرمی حسینی از زبان همسرش است. کتاب «حواسم هست» این نویسنده نیز زندگی‌نامه داستانی شهید مدافع حرم سجاد زرچیدی سرباز را روایت می‌کند و زندگی این شهید را از دوران کودکی تا روزگاری پس از شهادتش قلم می‌زند.

### نقش یک زن مبارز در تاریخ انقلاب

مرضیه حدیدچی ملقب به طاهره دپلماتیک. مرضیه حدیدچی از جمله



طاهره در دوران حکومت پهلوی به فعالیت‌های سیاسی و مبارزاتی مشغول شد و سختی‌های بسیاری را به جان خرید تا انقلاب اسلامی به پیروزی برسد؛ از جمله تحمل شکنجه‌های شدید و بی‌رحمانه در زندان‌های مخوف ساواک. کتاب «بانوی چریک» ابعاد مختلف زندگی او را مورد بررسی قرار می‌دهد؛ فعالیت‌های مخفیانه علیه رژیم پهلوی، دستگیری توسط ساواک و تحمل شکنجه‌های طاقت‌فرسا در کنار دختر نوجوانش «رضوانه»، فرار از ایران به دستور مبارزان، حضور در لبنان و سوریه، فراگیری فنون نظامی و چریکی، همکاری نزدیک با شهید محمد منتظری و شهید چمران، همراهی با امام خمینی(ره)، حضور در



### بانوی چریک

روایت داستانی از زندگی مرضیه حدیدچی (دباغ)

- نویسنده: شیرین زارع پور
- انتشارات: مرکز اسناد
- و تحقیقات دفاع مقدس
- تعداد صفحات: ۴۴۸ صفحه
- قیمت: ۲۷۰۰۰۰ تومان

نوفل لوشاتو به عنوان محافظ شخصی و مسئول امور خانه امام در دوران تبعید فرانسه، پس از انقلاب هم بازگشت به ایران و بر عهده گرفتن مسئولیت‌های خطیری همچون فرماندهی سپاه پاسداران همدان، نمایندگی مجلس و مأموریت‌های دیپلماتیک. مرضیه حدیدچی از جمله

زنانی محسوب می‌شود که خیلی زود در راه امام قدم گذاشت و وارد جریان مبارزه علیه حکومت پهلوی شد. او وقتی بیشتر می‌شود که دختر نوجوانش «رضوانه» هم توسط ساواک دستگیر شد و همین فعالیت‌ها باعث شد توسط ساواک دستگیر شود و تحت شکنجه‌های شدید قرار بگیرد.

رنج او وقتی بیشتر می‌شود که دختر نوجوانش «رضوانه» هم توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه‌های سنگین قرار گرفت. کتاب فقط از یک مبارز سیاسی صحبت نمی‌کند؛ او مادری را روایت می‌کند که باید هم درد جسمی را تحمل کند و هم فشار روحی و روانی را، این بخش از کتاب روی خواننده بسیار تأثیرگذار است، چرا که نشان می‌دهد مبارزه برای دباغ فقط یک شعار نبوده، بلکه هزینه‌ای واقعی و بسیار سنگین هم بابت آن پرداخته است. پس از مدتی، او از ایران خارج می‌شود و به جمع نیروهای مبارز در خارج از کشور اضافه می‌شود. در این مرحله، زندگی‌اش شکل و شمایل جدیدی پیدا می‌کند و در کشورهای لبنان و سوریه ساکن می‌شود. در طول سکونت در این کشورها او آموزش‌های نظامی و چریکی می‌بندد و با چهره‌هایی همچون شهید چمران و محمد منتظری در ارتباط و همکاری قرار می‌گیرد. در این مرحله از زندگی لقب «بانوی چریک» معنای جدی‌تری برای او پیدا می‌کند، چون دیگر به صورت عملی وارد عرصه آموزش و مبارزه مسلحانه شده است.

یکی از فصل‌های مهم زندگی حدیدچی، حضورش در نوفل لوشاتو (فرانس) در زمان اقامت امام خمینی است. او در این دوران سرنوشته‌ساز از نزدیک در جریان امور قرار می‌گیرد، نقش اجرایی و محافظتی پیدا می‌کند و در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ انقلاب حضور مهمی را رقم می‌زند. این بخش کتاب از زاویه‌ای کمتر دیده‌شده، نقش یک زن مبارز را در کنار هسته مرکزی وقایع به تصویر می‌کشد. شکستن کلیشه‌های رایج از زنان در دوران انقلاب و نشان دادن زنی که همزمان به امور خانه می‌رسد، شکنجه‌های سخت ساواک را تحمل می‌کند و در میدان‌های نظامی

مرضیه حدیدچی در یکی از گفت‌ووندها با مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران

### در نوفل لوشاتو

در بخشی از کتاب «بانوی چریک» به روایت خاطرات مرضیه حدیدچی از دوران حضورش کنار امام خمینی در فرانسه اشاره شده و آمده: «وقتی به نوفل لوشاتو رسیدم، به خانه شماره یک راهنمایی‌اش کردند. بعد از دیدار با امام، دیگر سر از پا نمی‌شناخت. انگار همه دنیا را به او داده بودند. شادی وصف‌ناشدنی که از دیدار امام نصیبت شده بود، با سپردن مسئولیت حفاظت از بیت امام در آن دهکده کوچک، چند برابر شد. اداره امور داخلی بیت برعهده مرضیه قرار گرفت. وظیفه اصلی او رعایت مسائل امنیتی و تهیه غذای امام بود. حالا مرضیه در جایی نفس می‌کشید که با نفس‌های قدسی امام متبرک می‌شد. کار مرضیه از همان روزهای اول شروع شد. خریدهای روزانه، پختن غذا، شستن لباس‌های امام، باز کردن نامه‌ها و از همه مهم‌تر، حفاظت از بیت. مرضیه شده بود مثل یکی از دخترهای امام؛ ایشان مرضیه را مثل دختر خودشان دوست داشتند. بارها پیش می‌آمد که مرضیه در حال شستن ظرف‌ها بود و امام از او می‌خواست آب کشیدن ظرف‌ها را به او واگذار کند. خریدهای خانه یکی از حساس‌ترین کارها بود. مرضیه برای این کار به دو سه تا فروشگاه می‌رفت و هر روز از یکی شان خرید می‌کرد... او هر روز با یک تکه گوشت، آبگوشت درست می‌کرد و مقداری لپه و لیموامانی در آن می‌ریخت که ناهار امام بود. برای امام آماده می‌کرد. یک روز مرضیه از امام پرسید واقعاً سخت نیست هر روز نان و آبگوشت، آن هم با نان باکت می‌خورید؟ امام بعد از مکثی فرمودند: «شما فکر می‌کنی مردم در این موقعیت، این هم گیرشان می‌آید؟» امام نظم خاصی در زندگی داشتند. غیر از نماز جماعت



کتاب «بانوی چریک» یکی از آثار قابل توجه در حوزه ادبیات پایداری و زندگی‌نامه‌نویسی محسوب می‌شود که به روایت زندگی پرفراز و نشیب مرضیه حدیدچی معروف به طاهره دباغ می‌پردازد

هم فعال است، الگویی متفاوت و چندوجهی را ارائه داده که برای مخاطب جذاب خواهد بود. نویسنده برای زنانی روان، گویا و مستند، تصویری واقعی از زندگی و روزهای سخت این بانو را پیش چشمان مخاطب ارائه می‌کند. دباغ به خواننده یادآور می‌شود که با وجود داشتن ۸ فرزند،

می‌توان میان وظایف خانوادگی و فعالیت‌های سنگین سیاسی و نظامی تعادل برقرار کرد. نویسنده همه ابعاد زندگی حدیدچی را به خوبی در کنار هم چیده است تا خواننده دچار سردرگمی نشود. او سعی کرده از نثری داستانی و جذاب بهره بگیرد تا کتاب از حالت یک گزارش



که زمانش مشخص بود، ساعت ۹ شب شام می‌خوردند، ساعت یازده به رختخواب می‌رفتند و ساعت سه نیمه شب برای عبادت و نماز شب و قرائت قرآن بیدار می‌شدند... امام هر روز بعد از نماز و صبحانه قرآن می‌خواندند و بعد از آن، ملاقات‌ها شروع می‌شد. در میان این کار، نزدیک به ۲۰ دقیقه در بالکن قدم می‌زدند. ساعت ۱۱ صبح به اتاقی که پشت اتاق ملاقات بود می‌رفتند و مرضیه در این فرصت خواهد بود.



کتاب در ۱۴ فصل و از حدود ۹۰ مصاحبه تدوین شده است. نویسنده درباره کتاب می‌گوید: «نگاشتن فصل ششم به قدری سخت بود که گاهی برای نوشتن چند خطش، چند بار اشک ریختم. این در حالی بود که من فقط با قلم ساییدن، خودم را در آن فضا احساس کرده بودم اما خانواده دباغ آن لحظات را زندگی کرده بودند.»

او همچنین در بخشی از مقدمه درباره نوشتن این کتاب گفته است که «به خودم که آمدم، دیدم چه کار سختی را برعهده گرفته‌ام. من داشتم از زنی می‌نوشتم که یک دنیا واژه‌های مهم در او مفهومی پیدا کرده بود. واژه‌هایی چون مقاومت، ایثار، شجاعت، صبر، صبر، صبر و اخلاص و همه اینها را کلی زیرکی! طوری که ساواک با شکنجه‌های طاقت‌فرسا نتوانسته بود از او به چیزی یا به کسی برسد. اگر مرضیه دباغ لب‌باز می‌کرد، معلوم نبود چندین نفر از مبارزین انقلابی پایشان به کمیته مشترک باز می‌شد. او و رضوانه نوجوان، حاضر شده بودند همه آن رنج و شکنجه و مرارت و سختی بی‌حد و حصر را تحمل کنند اما خم به ابروی مبارزین و خانوادگی آنها نماند. من خیلی کوچک‌تر از آن بودم که بتوانم این بزرگی را در نوشته‌هایم به تصویر بکشم.»

خشک تاریخی خارج شود و مخاطب برای ادامه دادن آن تمایل نداشته باشد. روایت‌ها به گونه‌ای هستند که برای مخاطب نسل جدید نیز کشش کافی و واقعی از خواندن تا آخرین صفحه را به همراه دارد. کتاب برای به مصاحبه‌های عمیق و اسناد تاریخی بنا شده است، این تلاش برای پایبندی به واقعیت، به کتاب اعتبار



### عطر نیمه شب

روایت سعید رفعتی؛ عضو گروه پرستاری امام خمینی رحمت الله علیه از حوادث دهه شصت

تدوین و نگارش: کبری خدابخش انتشارات: مین و بوم تعداد صفحات: ۲۷۲ صفحه قیمت: ۱۴۵۰۰۰ تومان

است. قرار بود فقط همسر از زندگی من برای ساعت‌هایی محدود کنار مردی که در برابر تمامی قدرتهای قدرت‌های جهان ایستاد، خیر داشته باشد. هنوز یک ساعتی از برگشتنم نگذشته بود که ماجرای رقتنم به بیت را برای همسرم تعریف کردم و حساسیت‌های کار را هم با احتیاط برایشان گفتم.» و از آن روز پرستار شخصی حضرت امام می‌شود، شرح دیدار نخست و کارهایی که در شیفت‌های بیست و چهار ساعته برعهده داشته و توصیفی از حال‌وهوای حاکم بر بیت و فعالیت‌هایی که آنجا انجام می‌شده در این فصل آمده است: «بازرسی که تمام شد، وارد یک محوطه سرسبز شدم و از آنجا وارد حیاط اصلی خانه امام، تا وارد شدم، یک ساختمان قدیمی شروانی دو طبقه به چشم آمد. همان دم در ایستادم و نگاهی کلی به دور حیاط انداختم که ناگهان با امام چشم‌چشمی کردم و سر جایم میخواب. آه دهانم به زور پایین می‌رفت. صدای تیش قلبم را می‌شنیدم! دلشوره‌ها هزار برابر شد! امام یک لباس سفید بلند و

دهه ۱۳۶۰، جماران؛ امام خمینی در کنار خدیجه سیدعلی خمینی



## از خط مقدم تابیت امام خمینی (ره)

### عطر نیمه‌شب

کتابی که زندگی سعید رفعتی را روایت می‌کند

«عطر نیمه‌شب» روایتی داستانی اما واقعی از زندگی سعید رفعتی است؛ رزمنده و پرستاری که مسیر زندگی‌اش از محله نظام‌آباد، به مبارزات انقلابی، خطوط مقدم ۸م، سال جنگ تحمیلی و سپس عضویت در گروه پرستاری بیت امام خمینی (ره) می‌رسد؛ مأموریتی حساس که حتی خانواده‌اش نباید از آن باخبر می‌شدند؛ کار مهمی که خدابخش درباره چرایی قبول تدوین و نگارش این کتاب که انتشارات مین و بوم آن منتشر کرده، در مقدمه کتاب نوشته؛ «وقتی پیشنهاد دادند کتاب مردی را که به دل چنگ رفته است، بنویسم کمی دودل بودم؛ اما وقتی متن مصاحبه‌هایش را خواندم، برای خودم هیجان‌انگیز بود زندگی بزرگمردی را بنویسم که روزها و ماه‌های بسیاری را کنار امام خمینی رحمت‌الله علیه بوده است.»

### جویان انقلابی

خدابخش، در ۱۷ بخش به شرح زندگی سعید رفعتی پرداخته است. فصل «بوی قشمت نژاد»، کتاب، شرحی است بر مواقع تولد راوی و ماجرای آن، به تدریج که کسی منتظرش نبوده و اشاره به چرایی نامی که پدر برای او انتخاب می‌کند؛ سعید. «پدرت اسمت را سعید گذاشت تا همیشه توی زندگی‌ات خوشبخت باشی.» در فصل «بچه محله نظام‌آباد» بخشی از محیط خانواده و دوران کودکی‌اش را شرح داده است. در فصل «بوی ماه مهر» در کنار خاطراتی از سال‌های کودکی، بخشی از فرهنگ و شرایط اجتماعی زمانه زیست راوی هم آمده است؛ سبک خانه‌های قدیمی روزگار نه‌چندان دور تهران قدیم. فصل «زنگ انقلاب» به چهار سال منتهی به دریافت دیپلم و چگونگی آشنایی راوی با مسائل اجتماعی و سیاسی اشاره دارد؛ «اواسط سال ۵۵ بود. معلم ادبیات سال دوازدهم‌مان، آقای واحدی، ما را بیشتر با حرکت‌های انقلابی آشنا کرد.» راوی از همین سال هاست که به تدریج در مسیری قدم می‌گذارد که از او جوانی انقلابی و طرفدار سرسخت امام راحل می‌سازد. در فصل «آرزوی پوشیدن روپوش پرستاری»، رفعتی با صداقت از کسب نمرات پایین‌تر در درس‌های فیزیک و ریاضی به‌عنوان مهم‌ترین دلیل انتخاب رشته طبیعی یاد می‌کند. «آن مرد بزرگ آمد» به فعالیت‌های سیاسی راوی، در کنار



«عطر نیمه‌شب» روایتی داستانی اما واقعی از زندگی سعید رفعتی است؛ رزمنده و پرستاری که مسیر زندگی‌اش از محله نظام‌آباد، به مبارزات انقلابی، خطوط مقدم ۸ سال جنگ تحمیلی و سپس عضویت در گروه پرستاری بیت امام خمینی (ره) می‌رسد

شلوار سفید تنش بود و یک عرقگیر هم روی سرش... توصیف‌های اینچنینی در کنار به اشتراک گذاشتن تجربیات پرستار جوانی که به محل زندگی بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی راه یافته، فرصتی برای آشنایی هر چه بیشتر با حضرت امام خمینی (ره) و سادگی‌زیستی ایشان نیز فراهم می‌کند: «در بیت امام که بودیم، هر لحظه‌اش برامیان یک کلاس اخلاق بود. امام آنچه را که برای دیگران می‌گفتند، خودشان خیلی بهتر و بیشتر انجامش می‌دادند.»

شرح وظایفی که رفعتی در بیت و برای پرستاری از امام برعهده داشته تا زمان ارتحال ایشان و افزایش نگرانی‌ها از وضعیت جسمانی حضرت امام ادامه پیدا می‌کند؛ «مهدی سیرم را وصل کرد، داروهای امام را داد و بیرون آمد. تا در اتاق را بست نگاهم به نگاهش کرد، خودم دیدم چشمانش پر از اشک شده و رنگ به صورت ندارد، بلند شدم و گفتم: مهدی! چیزی شده؟ اتفاقی افتاده؟ چرا رنگت پریده... مهدی مثل مادران جوان از دست داده گریه می‌کرد. بین گریه‌هایش گفت، امام گفتن: هر چیزی به آخری داره، اینم آخرش برای من!» در آن ایام، متوجه می‌شوند که بنیانگذار انقلاب در کنار بیماری قلبی به سرطان نیز مبتلا شده‌اند و حال امام به اندازه‌ای رو به وخامت می‌رود که تنها دعا و آرزوی راوی و دیگر همکارانش، سلامتی ایشان بوده است. ماجرای این فصل تا ۱۳ خرداد ۱۳۶۸، روز عبور ملکتوی امام ادامه می‌یابد. دکتر ایبایی دستور قطع سی‌پی‌آر می‌دهد و حال‌های دستگاه مانیتور که راوی برای سه سال مداوم چک‌شان می‌کرده، دیگر صاف نمی‌شود... مواقع ادامه این فصل، شرحی بر حساسیت‌هایی است که انتشار خیر رحلت ایشان در پی داشته: «آقای خامنه‌ای مثل همیشه قاطع و پراختار ایستادند و گفتند: امام، امام مردم هست! باید فردا صبح رحلت ایشان اعلام بشه.» فصل آخر، «حمید، یاردم» است و ماجرای آن به خاطرات دورانی ایستاده کرده که خیر شهادت برادرش را به او می‌دهند و پیگیری که برای پنج سال، در محل یکی از عملیات‌ها جا می‌ماند.